

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب نصاب الصبیان (صدر او و او اخر ناقص) عربی فارسی

مصنف ابونصر مسعود فراهی

مؤلف

خطی نستعلیق ۴ و ۵ سطری معلق تحرانی کاغذ فستقی جلد مقوا

چاپی

سال چاپ بلاتحریر عدد اوراق ۵۸

جزء کتب لغت شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۲۷۰۵ شماره قبض

واقف حسین کی استوان تاریخ وقف آبان ۱۳۲۸

طول ۱۹ عرض ۱۱ شماره صفحات

فوم سیر و جلجلان کشنیز و حمص چه نخود

هاویه دان و جهنم دوزخ و عثاق ریم

دود کرم و دخ نحاس است و دخان نجوم دود

فول باشد باقلا و ذره ارزن سلت جو

پس عدس دانژه و مج ماش قلیتان چه نخود

رازیانج بادیان مشک بوی خوش اذخر ورز

هر روشنی را ابر اکنده شمر مجموع گوی

تاجران سالار بازرگان و فاجر نابکار

صاعدان مردی که بالا میرود هابط فرود

چو مرتاح و عاطف حطی و مؤمل

لطیم و سکیت از ب حاجب عرق جی

فواد دست و قلب و جنان حشا و دل

فواد بضم فاء و دال جمع افئده من شرحه

قلب بفتح قاف و سکون لام و با نقطه دل جمع قلوب

برین ده دوی دیگر الحاق می کن

یکی هست فاشور و دیگر چه فسکل

حِصان اسب نر باشد و حِجر ضدش

بود مُهر کرّه شتر بچه قرمل

لبن خشت خامست و آجر چه پخته

عسیر ضد آسان عویص است مشکل

ثمر میوه حب دانه و تبن کاه

طریق و سبیل و صراط است راه

عرض خواسته طارف و تالد

نوش تا کهن دان و فاسد تباه

صبی کودک و شیخ خواجه نفس

دم و جند و جیش است و عسکر سپاه

غداة و مسا بامداد است و شب

عشا وقت خفتن قلنسو کلاه

غد و امس هستند فردا و دی

چو ابیض سفید است و اسود سیاه

دنار

ذهاب و مجی رفتن و آمدن

سیاحت بگشتن ساحت ساه

قعیده حلیله ضعیفه ربض

زن و بعل شوهر دنیه کلاه

خوشتر از بحرهاست بحر خفیف

اصل او وزن مثنوی لطیف

فاعلاتن مفاعلن فعلن

کل شیء من الطریف ظریف

من و عن از الی و حتی تا

این

سُعال بیرفه و سُرعت شتاب و لَبث درنگ

قصیر کوته و واسع فراخ و ضیق تنگ

هلال ماه نو است و قمر مه و قمرا

شعاع او گر هر و صبغ چه شکوفه و رنگ

اشج شکسته سر و لحیه ریش و اقرع کل

اشل و قطع پی دست دان و اعرج لنگ

قتیل کشته و عظم استخوان ضبع کفتار

چو فهد و دب و نمر یوزدان و خرس پلنگ

غراب زاغ و هزار است عندلیب و کعیت

ولی حمامه و کرکی کبوتر است و کلنگ

قفا زنان تهی فوج و حزب ثله گروه

سبات خواب و شعر موی لاله ورد و رنگ

ذکی است زیرک و نحریر و حبر دانشمند

ادیب را ادب آموز دان ادب فرهنگ

تراب و رغام و ثری خاک و طین گل

وطن جا که گرم زر ربع منزل

ده اسپ اند در تاختن هر یکی را

به ترتیب نامی است روشن نه مشکل

مجلّی مصلّی مسلّی و تالی

بدی نخستین ثانی دوم اخیر پسین

نقیض اولی اخری و آخر است دیگر

قمیص کرته و یلمق قبا و ریطه رکو

نصیف نیمچادر است و مقنعه معجر

اجاج تلخ و تفه بیمزه است و مالح شور

فرات عذب و زنبپ وصف هویرو کبر

شراره خذره بود مارج و شواظ و لهب

زبانه فحم چه انگشت و رماد خاکستر

عجین خمیر و دقیق ارد و نخاله سبوس

ادام نان خورش و قند و سکر است شکر

خشن ولادرغ است و اعیائی

عذری و ممد دو حکاک

ناخن درخو و کاسر و ضاغط

وان مفنج کز و عضل شد چاک

ضرابان و ثقیل و ثاقب بار

وان مسلّی که اوست اصل هلاک

دو تشرین و دو کانون و پس آنگه

شباط آذار و نیسان و ایارست

قسم و حلفه و یمین سوگند

ذمّی و اهل ذمه زنهاری

یأس و حرمان قنوط نومیدی

چون تعطل بطاله بیکاری

فرد یکتا قضاعه سگ آبی

مظلم و دداج و مدلهم تاری

وهن و وهی است و وی سستی لیک

ذل و ذله هوان و هون خواری

ابتهال و ضراعت و ضرع

استکانت تضرع و زاری

وقصب نی آمد و طرفا گز و یراعه غرو

چنانکه ثعبان و تمساح اژدها و نهنگ

چو [illegible] وطیبه یثرب مدینه ام قری

چو بله تکه شناس صفا و مروه دو سنگ

فقاهه دانش و کافی پسند و طبع منش

ذلیل خوار و عزیز ارجمند و قصد آهنگ

حمی قروغ چرغ و روضه مرغزار شناس

و طرحه حاجت و صلح آشتی خصومت جنگ

سوق لت و حشیش و حرش بلغور هس

حب طعام درست و حوک حه لورنگ

سبت شنبه جمعه آدینه حباله پای دام

چون احد یکشنبه اثنین و ثلثا اربعا

هست دوشنبه سه شنبه چهارشنبه والسلام

پنجشنبه دان خمیس و قرن سی سال ای پسر

بضع از سه تا به نه مر فرد را ساز نام

که

طلّ و رهمه رزم باران ساجیه باران سخت

جنة المأوی فردوس برین دار السلام

مبارز و بطل و باسل و شجاع دلیر

شغیر و صغره و کتان خوات و جاش زغیر

غضنفر و اسد و لیث و حارث و دلهاث

هزبر و قسوره و حیدر است و ضیغم شیر

رقاد و هجعت خفتن سهار بیخوابی

بذول و باذل و باذخ سخی و شجعان شیر

حدب چو رابیه و نجوه ربوه بالا دان

چنانکه صاع و صبوب و صدور باشد زبر

غوج کجی و جرزی گیاه است بلند

جیار زرم و اخاذه غدیر و قاع کویر

لبهم و عتب و ربت چهارم قرات

اینها همه جیت قرچهای شتر است

وزنه

۱۳

فرزند ... منی قاسم و ابراهیم است

پس طیب و طاهر از سر تعظیم است

با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب بشمر آر زرا سر تعلیم است

مولی دوازده است بنی را یکی بنه

دیگر فضا له انکه نه پیچ است و نه

توبان رباح وصالح و مدغم لیسار وزید

توراقع وصمره کیشه موهیه

نور و حج و انفال مدینی میدان

سورة النور یا ایها النبی اتقوا یسئلونک عن الانفال

بالم یکن و زلزلت احزاب همان

لم یکن الذین کفروا اذا زلزلت الارض یا ایها النبی اتق الله

پنج اول و قد سمع و رعد و حدید

فتح و لیس و پیش و نصر و دهر و رحمان

الرحمن علم القرآن

زخیبر ستد مصطفی هفت قلعه

خدایش چو داد آنچنان ملک سالم

کتیبه بدو ناعم و شق و آنگه

عموص و نطاة و سطیح و سلالم

لغز احجیه چیستان و سمر اسطوره افسانه

قله دوده کره کوی است و فحجن صولجان چوکان

عمص حوین عبره بعره ز فلک و اشک و پشک

چو مارن زرمه بینی بر اجم بند انگشتان

نتین گنده ده و نکهه بخر بوی دهان باشد

صنان است و ذفر بوی بغل نجخ آب منی دان

بحر رجز را گر تمام ارکان بخواهی در سخن

بی هیچ شک تقطیع او چون پرسمت این گونه کن

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

16

هر روز بخت نو شود پیوسته از چرخ کهن

طور و جبل طود و علم کوه است و حارس پاسبان

طرم و عسل آری ضرب شهد است و مجان رایگان

میزان ترازو حمل بار و وقر خرواری بود

فلک و سفینه جاریه کشتی شراعش بادبان

لوح وسکاک وجو هوا ملان پرو خالی تهی

شامخ بلند و قله سر معراج و سلم نردبان

جسم و جسد شخص و طلل جوبا و جستان دیدن

تن ذات هستی کون بودن روح و نفس مهجه جان

سنور و قط و خیطل و تیز است گربه کلب سگ

برغوث

برغوث کیک و نمل و ذره مورچه عالم جهان

قلة کمی راحة خوشی شربت بری ملکه پیشه

سود و سری جدّة نوی گلطه پری ریبت گمان

لادغ گزان بالغ رسان آکل خوران رائع چران

طایر پران جاری روان ساعی دوان قاطع بران

جمع و فریق قوم و فرقه و امّة و معشر

طالق بله شکوهی کله هجمه کله راعی شبان

غیّ و ضلالت گمرهی بغض و عداوت دشمنی

تلقاجه قران نبی تبیان بیان آیت نشان

ربط و رتق بستن و حل و فتق بگشادن

لا تبتئس اندوه مخور نفع است و ضر سود و زیان

صالح نکو طالح تبه کفه پله مدهن و به

مقول زبان لسوه زنان خاسر زیان خسران زیان

میزاب ناودان قندی نم شجر درخت

چون ملتجا پناه و ملک شه سریر تخت

کل و جمیع و قاطبه و جمله دان همه

قطرات و نصف نیمه و جزو است و بعض لخت

قثا خیار و سلق چغندر جزر گزر

لفاع پودنه است و اثاث و متاع رخت

خیاط و مخیط سوزن و خُرت و سم سوفار

لبیب عاقل و غمر و غبی و غافل گول

شقیق دادر و رود و رفیق و صاحب یار

حدیقه باغ و خشب چوب و خوخ شفتالو

سفرجل آبی و تفاح سیب و رمان نار

احد یکی عشره ده مائه صد اثنان دو

ثلثه خمسه سه و پنج اربع است چهار

ولیک سته و سبعه ثمانیه تسعه

شش است و هفت دگر هشت و نه چو الف هزار

چو بیست عشرین دان بعد از آن ثلثین سی

بحول الله

چون عنب انگور و تین انجیر و کمثری مرود

اصفر و فاقع چو زرد است احمر و قانی سرخ

هست اخضر سبز و اصبح روشن ازرق کبود

جندل و صخر و حجر چون جلمد و جلمود سنگ

هست حصبا سنگ ریزه ماء و وادی آب و رود

جود فیض و جود بخشش جوده بیلکی جوده تک

وعد و میثاق تحیت سپند و پیمان و درود

عین درر زار زانست و عین درر ابها

چون عنادان بی بیاری و رمد جوانی سرد

طبرداية جی زنخ حلو شیرین مر تلخ

۲۱

فلق سپیده شفق روشنی در اول شب

ربیبه دختر زن بت وابنه دان قیز

حمل بره ثور و ثور کاو و عجل بچه ایس

هراره زهره مجال و کید شیر و حکر

بعید دور و وراس امام پیش و وسط

میانه وسط میان تحت زیر و فوق زبر

علاة سندان وطیس تنک و منفخ دم

قدوم و مسحات تیشه حصین و فاس تبر

سوار دستورنجن چو پای خلخال

وشاح و عقد حمایل رعاث و تاج افسر

علیقه توبره نشوار و جره چه نشخوار

قریب و رکن و حمیم است خویش و ابن پسر

ولید و طفل بچه ام و والده مادر

رحم قرابت و زندان پور و ختن داماد

چنانکه صهر و خسرو والد و ابست پدر

زکیست پاک و حفی مهربان خفی پنهان

جلی پدید و نبی و رسول پیغمبر

ملک فرشته فلک چرخ و مشتری برجیس

شهاب کوکب دری و نجم چه اختر

چو اربعین چهل و پنجهش تو خمسین دار

چو شصت ستین و هفتاد باز سبعین است

دگر ثمانین و تسعین دو چه نود هشتاد

عقار قهوه و راح و مدام و قرقف می

کمی دلاور و فارس سوار و صید شکار

بفتح کاف دلاور و بعضی گفته اند ... است از کمی ... پوشیدن ...

غرب بید است و صنوبر خلاف و با ژو بید

چو نخل خرما و صاد توت و دلب چنار

چو طلح و خمط درختان با موز است

چو اثل سور گز و سوک خار و سدر کنار

ورق چه برگ درخت و غصن شاخ درخت

چو دوحه بیخ درخت و غثام اسفیدار

تصافح است گرفتن چو دست یکدگر

تعانق است گرفتن کنار و جز کنار

تلبد لباده بود مال بر نهاده کبد

پلاس و حلس درخت و زمین و آب عقار

قبیل و امه و عصبه چو رهط و فرقه گروه

چنانکه ایم و حنش ارقم است و اشجع مار

بطین بزرگ شکم باشد و جرین خرمن

بشیر مژده دهنده حمیر جمع حمار

شمامه عطر بود بوی و بویدان جونه

بمد و قصر تو ماورد را گلاب شمار

عقور کلب گزنده جمل شتر باشد

شتا فصل زمستان ربیع فصل بهار

رحیض شسته و دنس شوخگن بری بی جرم

ذلول رام و دبس شیره و یقظ بیدار

الی هر کس بطی کاهل طری تازه جنی چیده

خزی رسوائی ناکس ضنی لاغر بهی تابان

سغب غرث و طوی و جوع مصدرها و لغت از وی

یکی سغبان دویم غرثان سیم طیان دگر جوعان

کلف عشق و صلف لاف و سنه سال و انین ناله

عوان و ثیبه کالم عروب شوهر دوست

قرام رده باریک و تکه بند زاره

مراح جای شتر مریض است جای غنم

کناس دان و جار ان آهو و کفتار

قصیم دان جو خر معلف اخور دار یے

علفه

حذر خاشع فزع خائف قلق هائب وجل ترسان

تقی و متقی پرهیزکار و عبقری نیکو

سفن سوهان کدر تیره خدر خیره سدر حیران

وتد میخ و وصب رنج و الم درد و جوی سوزش

اقط پنیر دواء دارو وتیق بدخو میق گریان

حضر بارد شبم سرد و سخین گرم و حزین غمگین

فرح شادی و مسرور است و جذلان فرح شادان

صغر خوردی کبر پیری فلز کانی سمج ناخوش سمیج

ذنب دنب لعب بازی طلب جستن خرب ویران

غنا رنج و سنا رفعت جلا نفی و بکا گریه

حنف میل و حفر شرم و صباح است و صخب افغان

عرین و غیل و غاب و غیضه و ایک و شری بیشه

بد کفک و شنین قحط و مطایست و جراب انبان

شوفه مهمه فیفا فلاة و سبسب و بیداء

چو بدمود و بیابانست لوب و حره سنگستان

فرین حنبر و کم آستین و سب دستار

چو ذیل دامن جامه است تکه بند ازار

کثیر جد و وافر تمام و ناقص کم

قلیل و نزر و یسیر اندک و حساب شمار

قطاب جت و سراویل ازار و خف موزه

عبا دستار ره و حبل زمام مهار

مدینه و بلد و مصر شهر و سور ربض

حیا تکیه معرکه لشکرگه است و حصن حصار

صحیفه نامه قلم خامه دان سکین کارد

۳۹

خد رخ و جوف اندرون ضیق تنگی حنک کام

آدمی انسی انسان مردم و جنی پری

اجر مزد و رشوه پاره عزم ناوان دین وام

سقم بیماری و صحت تندرستی تیه کبر

قیح و دم ریم است و خون العلق فی الحام

اصبع انگشت است ولیک ابهام انگشت نراست

یار سبابه است و وسطی بنصر و خنصر تمام

حین و ابان و انی وقت و جدیدان روز و شب

غدوه بکره بامداد و فجر و مغرب صبح و شام

عام حول و حجه سال اسبوع هفته شهر ماه

بست

لفت شلغم بقل تره زرع کشت و ریع دخل

کدس خرمن حزمه دسته صعب و الف شد و رام

زبد مسکه دهن روغن قطن پنبه صوف پشم

کوز کوزه قصعه کاسه قدر دیگ و کاس جام

ثغر و سن دندان ضرس ظفر ناخن جلد پوست

جهر ست و دست صدر و شی چیز و اسم نام

غفوه ساعت امر کار و قول گفت و فعل کرد

جنب پهلو جار همسایه نگهبان سطح بام

لون رنگ و ریح بوی و باد غیم و عین میغ

نوم خواب و مشی رفتن بعد دوری خطوه گام

ذهب زر است و حدید آهن و رصاص ارزیز

لجین سیم و زجاج آبگینه معدن کان

نحاس و صفر مس و روی انگشت برنت

حلی است زیور و غالی گران رخیص ارزان

جراز و سیف حسام است و عضب و صارم تیغ

شمشیر مطلق

کران سخن بتو چون لولو خوشاب کنند

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

چنین کنند چو تقطیع او صواب کنند

ضیا نور و سنا روشنی اقحه کرن

می خفیف جوان و سبک ثقیل گران

حرام ننگ و ثفر باردم لجام لگام

عنان دوال وی و منطقه نطاق کمر

رکاز و کنز بود گنج و صیرفی صراف

شقه سه و حداد و قین آهنگر

شفا جرف لب و وادی ها را فتاده

جهت چو وجهه و شطر است سوی قبله چو سر

بکیم کنک و ذریعه و وسیله مرحل دیک

مدیف بنیه شیده شناس و قدر خطر

فرخ و فروج است چوزه بیضه تخم مرغ وجود

شط و شاطی عدوه حافه عقوه و ساحل کنار

معبر آنکه بگذراند معبر آن جائی گذر

بز جامه ستر برده رقعه پاره رث کهن

الطهاره اره دان و البطانه آستر

جمع وصبت و شیدمان او وش باشدام کرک

فرص و عجوه نام خرما شرق میدان نام خور

نبیته سحر و سیمه دیدن و انست خوی

غیث باران ثلج برف و ثاد مبلول تر

زبره دان یکپاره آهن کسره دان یکپاره نان

جذوه دان یکپاره آتش فلذه یکپاره جگر

این کو کیف چون ام و او یا

فی در نسب و علی بر و کم چند

نحن ما انتما و انا ما

انتم و کم شما و ذا این مرد

انت تو انتِ زن و لی مرا

تلک آن زن چو ذلک آن مرد
حرف شرط ای ادیب مکتب ما
ان ولو کر مسی و لا نه
ایما هیچو حیثما هر جا
اناچون اتی و انی من

مرد را ذا و ذو ست با هذا
مرفد و صحن و رفد و عسف قدح
طرفا زیبا فسیح با زیبا
مهلا آهسته باش و اما چوس
قلما اندکی و دج تیکا

رجا امید و کرا است سوع و حل و جوار

روائی بصفت عدل و صوت و جرس آواز

حصیص و غایر و عور است و هجل و [illegible] نشیب

لقاع و زلوه و دل است وجد و هضبه فراز

طعام

طعام خوردنی و فجل ترب و ملح نمک

ارز برنج و مرق شوربا قلولا فاز

قصید مغز ستبر است و رار مغز تنک

قدید قاق و سمین فربه و طویل دراز

مخیض دوغ و لبن شیر و کربره کسیر

کراع پاچه جُبن و بَصل پنیر و پیاز

سمید و درمک نان سفید و خلّ سرکه

رغیف گرده و بدست ابتدا آغاز

قطیع دان رمه جدی و عناق بزغاله

چنانکه معز بز و ضان میش و تیس نهاز

ابو

ابو الملیح چکاوک و راست قبره نام

چو نسر کرکس و چون صقر چرغ و بازی باز

صغیر خورد و حُباری شواط و مخلب چنگ

حدید تیز و مسن چه فسان و مقطع کار

تکرّع است وضو آبدست و لیت عزم

سمه قبله بود کعبه چون صلوة نماز

عطاس عطسه عجف لاغری جذام خوره

جبان و باع و بدن بدل و تحبباز

علانیه علن و جهر اشکار بود

ضمیر و فکر چه اندیشه سر و نجوی راز

وسل ثمد غدق و صحل بلبل و عجمه

جو فتح و غیل و غلل آب دان شریک انباز

زنیم سند و دعی نیز هم بدی بی شرم

رسیل همره و بعله زن و نجی همراز

کلیم هم سخن است و حریف هم پیشه

قرین ندیم بود یار و مقنعه تبواز

الیس همچو تو سکاسه سمی همنام

رفیق یار موافق عشیره همراز

قرم و غطریف و جلاجل سید و راس همام

ما چه وصیت من که مع با

ف پس و قبل پیش و بعد ز پس

ل هر و لی مر الک ما را

صه مگو مه مکن دع و ذر مان

لم و لما نه و هلم بیا

مذ و منذ و از آن زمان بازیست

ثمّ آنجا و ههنا اینجا

غیر حرف قط هر که ایضاً بشمر

ربّت و ربّما ربّ لُب با

ذی و هذی و هذه این زن

گیر یک برج و جای مه میدان

پس کم از پنج را ششش میزان

زین عمل پایه درج میدان

ده نام لازم آمد تا خوب خوب شد

هر نام ازان بطلب در چهار چیز

خرد و کلان و کرد و بلند و دراز باز

باریک و تنگ و سرخ و سفید و سیاه نیز

تبیع و جذع سن کاو است و آنکه

ثنی و رباعی سدیس است و صالغ

مخاض و لبون است و حقه جذع بس

ثنی و رباعی سدیس است و بازل

پس مخلف و بعد سه سال دیگر

شود عود ازرق حمل عاطل

اشعر و عسر و حمير و كهلان

مرو المنار و عامله رسباست

جمله ما آت دريك بيت منظوم آمده

بشنواي خواجه نظام الملك مولانا حسن

شرط و تفسير و تعجب مدة و نفي و خبر

مصدر و جحد و صله تفخيم و استفهام و من

هشت حرفست آنکه اندر فارسی ناید همی

تا نیاموزی نباشی اندرین معنی معاف

بشنو اکنون تا کدام است آن حروف یادگیر

ثا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف

نه فلز مستوی الحجم را چون بر کشی

اختلاف وزن دارد هر یکی بی اشتباه

زر لکن زیبق الم اسرب دهن ارزیر حل

فضه ند آهن یکی مس و شبه مه صفر ماه

زروی حبه هفتا دو یکدرم سیماب

چل و شش است ز زر زیبی و هشت شمار

ذهب صد است و سرب پنجه و نه آهن چل

برنج و مس چل و پنجت و نقره پنجه و چار

کتف شانه معی روده عضد بازو یسر آسان

زمجی ورنگی ذنبه مرغ و شوی بریان

صمم کری بکم گنگی عرج لنگی بله گولی

علیم و عالم و علام دانا و آسی پژمان

سحاب و عارض و مزن و غمام ابر است و ظل سایه

حیا و وابل و وسمی و مدرار و مطر باران

ربیع هم بهار آمد خریف اسم خزان انگه

شتا و صیف لی شهت زمستانست و تابستان

عدو و خصم دشمن دان حذار و خوف ترسیدن

وثاق و نکل بند آمد حصین و سجن چه زندان

ابهارکی

قهبل دانش قهبلس و زبب وایزنر

خصیه است خایه عانه زهار است و زیرناف

ثغره و مغاک سینه و رماعه تارسر

کابوس دان سکاچه و ضاغوط و نیدلان

جاثوم هم ممنّد و هتاک پرده در

منهاج و منهج وجد و قصد راه راست

ورد و شریعت و عطش و مورد آبخور

بدع و بدیع و بدعه نو است و قدیم باز

دیرینه و ادیب هنرمند ادب هنر

زرق خیک و نحی مشک چو قربه عصام بند

هدنه صلح و حرب جنگ و یوم روز و لیل شب

غیظ خشم و ضحک خنده و خز خارش نقبه گر

شعری و مس و ذکاء و یوح و بیضا آفتاب

شیام و تبر و عسجد و عقیان و عین نضر زر

نیک صحبت قبله بوسه مهر کابین خنده لب و شست

زوج شوی و زوجه زن عزبات ست و فحل نر

حنطه گندم و حن ارزن خبز نان و لحم گوشت

اصل بیخ و فرع شاخ و بذر تخم و قطر بر

لجه ود اما و یم و بحر دریا قعر تک

فیل پیل و بوبشه طبی و حمار اهو و خر

مجن و جنه سپر سهم تیر و قوس کمان

عصب پی و لبه جوشن و درع زره

وهق کمند و لی نصل و معبله پیکان

هدف نشانه غرض هم خشعه زنگیر ست

وتر زه اند و معراض تیر که سنه

عجاج و نقع و قتام و هبا و هیج غبار
کلوم خستگی و موت مرگ و مره لوان
حباشه باقی جان و خراصه زاه اورد
قراضه ریزه زر نیج سود و حبر زبان
یعوث و نسر و یعوق است و لعل و ود و عزی

سواع و لات و مناتست نامهای بتان
صنم چو نصب و نصب دان و جبت و طاغوت
وثن بت و [illegible] وثنی بت پرست [illegible]
جعود و سارف و تالب ناقه پیر
افیل و حاشیه و حسو اشتران جوان

خوشتر است از بحرها بحر رمل بر اتفاق

پس باشد طبعها را سوی نظمش اشتیاق

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

شاد باش ای مفخر اهل خراسان و عراق

جید گردن

جید گردن صدر سینه رکبه زانو رس سر

ثوب جامه رزق روزی زاد توشه باب در

وسمه اسمه کحل سرمه ترب خاک رمل ریگ

حسن خوبی قبح زشتی جاف خشک رطب تر

عرش سقف و بیت خانه کوه روزن کنج گنج

دکه دکان شده درکه سگه کوچه باب در

ذنب و سرحان شد گرگ و سمع بچش فاره موش

حیه مار و حوت ماهی طیر مرغ و رسن

عین چشم و انف بینی حاجب ابرو شعر موی

نقی مغز و شحم پیه و اذن گوش اطروش کر

وانگاه باسب و گوسفند است حباب

حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

از محرم چو گذشتی چه بود ماه صفر

دو ربیع و دو جمادی رجبی یک دیگر

رجب است از پی شعبان رمضان و شوال

باز ذی القعده و ذو الحجه چنین است خبر

برجها دیدم که از مشرق بر آورند سر

جمله در تسبیح و در تهلیل حی لا یموت

چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان اسد

سنبله میزان عقرب قوس و جدی دلو حوت

حمل و عقرب است با بهرام

یعنی این دو برج خانهٔ مریخ است

قوس و حوت است مشتری را رام

ثور و میزان چو خانهٔ زهره است

مرز حل راست جدی و دلو مقام

تیر و جوزا و خوشه مه سرطان

خانهٔ آفتاب و شیر مدام

رمز کی گفتم از نجوم ترا

تا بیاموزیش

تا بیاموزیش تمام تمام

آفریننده پری و ملک

وان که هفت آفریده چرخ و فلک

بر یکی ماه و بر دو یم تیر است

[illegible]

بازناهید در سیم مبراست

زهره

یعنی ناهید در فلک سیم است
و عبارت مصرع ثانی از آن تشویش
نیست

شمس بر چرخ چارمست مدام

همچو بر چرخ پنجمین بهرام

ششمین چرخ مشتری را دان

هفتمین است منزل کیوان

بدانکه
چون آفتاب
و ماه بمنزله نور باشد
بود و بند دوازده برج
دو نیم شد اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی آفتاب را
و دلو و حوت و حمل و ثور و جوزا و سرطان
ماه را و اسد خانه آفتاب و سرطان خانه
ماه گشت بجهة موافقت در طبیعت و هر یک
از آن پنج کواکب دیگر چون در سیر خود طریق
رجعت و استقامت است دو خانه
موافق در طبیعت دو نیم برج آفتاب و ماه چنین
داده بجهة از آن دو خانه از هر خانه آفتاب
برابر است جوزا و سنبله عطارد را و ثور و میزان زهره را
حمل و عقرب مریخ را قوس و حوت مشتری را
جدی و دلو زحل
را
می رسد

القطعه

عالم

هفت کوکب که هست عالم را

گاه از ایشان نظام و گاه خلل

قمر است و عطارد و زهره

شمس و مریخ مشتری و زحل

کواکب مه و تیر و ناهید میدان

چو خورشید بهرام و برجیس و کیوان

خور بجوزا سیه و دو سی و یکی است

حمل و ثور

حزیران و تموز و آب ایلول

نگهدارش که از من یادگار است

ز فروردین چو بگذشتی مه اردی بهشت آید

بمان خرداد و تیر آنگه که مرداد است همی باید

پس از شهریور و مهر و آبان و آذر و دی دان

که بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار

زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار

حمل و ثور و شیر بالپس و پش

دلو و میزان و حوت و عقرب سه

پلپت و نه قوس و جدی یکم و پش

لاو لالب لاو لا لاشش مه است

لل کط و کط لل شهور کوته است

هرچه از ماه شد منفی کن

پنج دیگر فزای بر سر آن

پس بهر پنج از ان زخانهٔ شمس
کیر

اشن مشک کهنه باشد و صرام چرم کر

عقرب چه گژدم است و حمه زهر نش ابره نیش

جعبه خیر و قصه بود چون کنانه کیش

اعصار گردباد چو نکبا گژ و شمال

بالا جنوب وصد وصبا پس دبور پیش

حمی تب وصداع و فواد و کبد دهست

درد سر و دل و جگر و جرح و قرح ریش

ظهر است پشت و بطن شکم فرو پوستین

النعامه دنبه شتر مرغ و نعجه میش

مرد درویش

خیزبون شهله عجوز درد پس وشهپره

علو بالا اسفل پستی ذیل دامن قصر کوتهی

جذم و بنیان و اساس اصل است و شرفه کنگره

مقدم العین است و ماقی موق و ماق و ماقیا

کنج چشم و مؤخرش دنبال و تا زل مسخره

جوز کوز ولوز بادام است وغنچه خایه ریز

چون سرطرا اطست پالوده مسمن پروره

لیس نفث اعمال حج دان ورفث فحش جماع

روث سرکین است لیکن فرث دان سرقین دره سرکس

وحش دشتیسی وفرا وعیر ومسحل گور نر

جولان

جو اتان بیپلانه ماده جحش وتولب خرکره

هت منظر زی ومرآت وسجنجل آینه

لیک صیبی سنک و موسی دان وحلاق استره

برذعه قرطاط پشماکند و پالان دان اکاف

مقود افسار است ومخلاة وعلیقه توبره

خارج برون [illegible] طبیخ و زلوفه حجله

داخل درون طبق تره وصوضاب مشغله

دابوقه خربزه آمد و بطیخ خربزه

چون کعک کاک قرص و کلیچه لبا فسله



